

# هفته نامه راه کارگر

نشریه سیاسی - خبری کمیته مرکزی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)  
سردبیر: آرش کمانگر شماره 256 پنجشنبه 2 تیر 1384 23 ژوئن 2005



بار دیگر به مضحکه انتخاباتی رژیم نه بگوئیم!  
در صفحه 3

درسی برای زنان هم! لاله حسین پور

براستی که روند سیاسی در جامعه ایران در نوع خود استثنائی است. حکومتی استثنائی، مردمی استثنائی، جنبش های استثنائی. انتخابات نیمه تمام اخیر نیز خود، گواهی بر این مدعاست. در شرایطی که اکثریت مردم ایران با تمام پوست و گوشت خود خواهان برکناری رژیم اسلامی هستند، اما بخش بزرگی از آن ها فعالانه در انتخابات شرکت می کنند. بقیه در صفحه 9

پایان بنایپارتیسم احمد زاهدی ص 12

نامه وزارت خارجه سوئد به آزاده شکوهی ص 9

اعلامیه جدید سازمان:

رژیم اسلامی مسئول جان و سلامتی زندانیان سیاسی است!  
ص 10



گرامی باد 4 تیر  
سالروز تولد  
" راه کارگر "  
ص 13

پرده دوم نمایشنامه: به مرگ بگیرتا  
به تب راضی بشه!! تقی روزبه ص 6

فاشیسم دیگری در راه نیست،  
به فاشیسم حاکم کردن نگذارید!

مرحله ی اول نهمین "انتخابات" ریاست جمهوری با دوره های قبل دو فرق چشم گیر داشت. اول این که شارلاتانیسم در تبلیغات کاندیداها حتی با معیارهای جمهوری اسلامی بی سابقه بود. همه ی کاندیداها - و از جمله کاندیداها ی به اصطلاح "اصول گرا" - سعی کردند به نحو بسیار زنده ای خود را با مردم هم صدا نشان بدهند. بقیه در صفحه 2

بوی تعفن "رنال پلیتیک"  
عالیجناب سرخپوش یا کوتوله سیاهپوش!؟

آرش کمانگر

از همان اول مشخص بود، یا باید مشخص میبود که رژیم بحران زده جمهوری اسلامی با هر ترفند، تهدید، تطمیع، تزویر و تقلبی که شده ، نخواهد گذاشت ، نتیجه نهایی شمارش آرای واقعی به صندوق ریخته شده، این تصویر " هولناک " را در برابر افکار عمومی بین المللی به نمایش گذارد که اکثریت قاطع مردم ایران از شرکت در نمایش انتصاباتی رژیم، خود داری ورزیده اند . ص 4

کاری بزرگ در راه است، باید به  
تدارک جنبش توده ای اندیشید!

امیرجوهری لنگرودی

" گفتم که: حرف آخر، تکلیف مردمان چیست؟  
گفتا: درشت بنویس، تحریم انتخابات! "  
(یاور استوار) یکم تیرماه ۸۴

دوست جوانی که مرتب برایم خبر ارسال می دارد تا جاتم را باجان جوان جامعه پیوند دهد، دیشب برایم نوشت: ص 7

آیا مردم از ترس مرگ به تب راضی میشوند!؟  
رسول آرام ص 11

پایان اعتصاب غذای زندانیان سیاسی  
در صفحه 10

ادامه از صفحه یک

## فاشیسم دیگری در راه نیست ....

مرعوب شان کرد. می گویند در هر حال ، رفسنجانی در برخورد با مردم معتدل تر از احمدی نژاد است و عاقلانه تر از او می تواند با آمریکا کنار بیاید. اما فراموش میکنند که رئیس جمهور بدون رضایت رهبر حتی نمی تواند یک پاسبان به در خانه کسی بفرستد تا چه رسد به مذاکره با آمریکا. همچنین فراموش می کنند که احمدی نژاد فقط یکی از پادوهای روحانیت حاکم بوده است و رفسنجانی یکی از ستون های این رژیم جهنمی در همه ی سرکوب ها و مصیبت آفرینی های آن.

### زنان و مردان آزادی خواه و برابری طلب ایران !

به نیروی جمعی تان ، به اثر گذاری اقدام سازمان یابی مستقل خودتان باور داشته باشید. به فاشیسم حاکم گردن نگذارید. انتخاب میان "بدتر" و "بدترین" شایسته ی شما نیست. بالماسکه ی انتخاباتی این رژیم جهنمی را تحریم کنید.

**سرنگون باد جمهوری اسلامی**  
**زنده باد آزادی ، زنده باد سوسیالیسم**

کمیته مرکزی سازمان کارگران انقلابی ایران- راه کارگر

اول تیر ماه 1384 - 22 ژوئن 2005

**مردم ایران!**  
**رفسنجانی ضد فاشیسم نیست.**  
**فاشیسم، خود جمهوری**  
**اسلامی است.**  
**به هر دو نماینده فاشیسم**  
**اسلامی «نه!» بگوئید!**



آنها روی بخش قابل توجهی از اعتراضات و مصیبت های مردم انگشت گذاشتند و پذیرفتند که مردم حق دارند. دوم این که تقلب در انتخابات چنان رسوا کننده بود که حتی فریاد "خودی ها" هم بلند شد. تردیدی نمی توان داشت که هیچ یک از این دو حادثه بدون رضایت و حتی سازمان دهی دستگاه ولایت نمی توانست اتفاق بیفتد.

هر تفسیری که در باره ی اهداف سازمان دهندگان این دو حادثه داشته باشیم، باید بپذیریم که اولاً آنها از گسترش نارضانی ها و اعتراضات مردم و مخصوصاً از عدم شرکت آنها در انتخابات وحشت داشتند و ثانیاً می دانستند که بدون تقلب در انتخابات نخواهند توانست به نتایج مطلوب شان برسند. پس ناگزیر بودند به شیوه ی سلطان سابق، به مردم بگویند "صدای انقلاب تان را شنیدیم" و در همان حال برای مقابله با پیشروی مردم، با اعلام حکومت نظامی، شبیح سرکوب را بالای سر مردم نگهدارند.

مرحله ی اول انتخابات نشان داد که جمهوری اسلامی در وضعیتی نیست که بتواند به سرکوب توده ای گسترده ای دست بزند، اما در عین حال نشان داد که در مقایسه با اپوزیسیون آویزان از قدرت و ویلان در پیرامون قدرت، بسیار زیرکانه تر عمل می کند، اپوزیسیونی که اعتقادی به مردم ندارد و با اولین بلوف دستگاه ولایت به زیر عیای یکی از رسواترین رهبران نظام ولایت فقیه پناه برده است.

آنها می که یک شبه حتی توخالی ترین شعارهای اصلاح طلبی خودشان را نیز به فراموشی سپرده اند و از ترس فاشیسم به "اعتدال گرانی" رفسنجانی پناه می برند، نقداً آب تطهیر بر سر همین فاشیسم حاکم می ریزند. اگر انکار صریح نه فقط حق حاکمیت، بلکه حق انتخاب ساده مردم در زندگی روزانه شان و حتی لباس پوشیدن شان، فاشیسم نیست پس چیست؟ اگر زنجیره ی بی پایان قتل های زنجیره ای و غیر زنجیره ای ، قتل عام چندین هزار زندانی سیاسی در عرض چند روز، تحقیر روزمره ی زنان کشور و تبدیل آنها به شهروندان درجه دوم و بی حقی سیاسی میلیون ها ایرانی غیر مسلمان و حتی غیر شیعه ، فاشیسم نیست پس چیست؟ اگر محکوم کردن نزدیک به هشتاد درصد جمعیت کشور به فقری خرد کننده و ذلت بار ، بریدن زبان فعالان کارگری به جرم تلاش برای ایجاد تشکل مستقل و محروم کردن اکثریت کارگران از هر نوع پوشش قانون کار، فاشیسم نیست پس چیست؟

می گویند فاشیسم خشن تر از این هم ممکن است. اما اشتباه می کنند. اگر تیغ ولایت فقیه می برید، بی تردید خشن تر عمل می کرد. "رافت اسلامی" آنها نیست که به این حد قانع شان می کند، ایستادگی و مبارزات مردم است که تیغ شان را کند کرده است. جمهوری اسلامی اکنون شکننده تر از آن است که بتواند به سرکوب توده ای خشن تری متوسل بشود و مردم بیشتر از آن جلو آمده اند که به آسانی بشود مانند گذشته

## بار دیگر به مضحکه انتخاباتی رژیم نه بگوئیم

### \* با ما ارتباط بگیرید \*

سر دبیر هفته نامه

[arash.k@rahekargar.net](mailto:arash.k@rahekargar.net)

روابط عمومی سازمان

[public@rahekargar.net](mailto:public@rahekargar.net)

تلفن عمومی سازمان

49 -40 -6777819

شماره فاکس سازمان

33-1-43455804

سایت رادیو برابری

[www.radiobarabari.net](http://www.radiobarabari.net)

سایت راه کارگر

[www.rahekargar.net](http://www.rahekargar.net)

سایت اتحاد چپ کارگری

[www.etehadchap.com](http://www.etehadchap.com)

سایت رادیو صدای کارگران ایران

[www.sedayekargaran.com](http://www.sedayekargaran.com)

توجه : مقالاتی که با کد " دیدگاه " مشخص میشوند ، الزاما بیانگر مواضع سازمان نیستند .

دور دوم مضحکه انتخاباتی ریاست جمهوری اسلامی در جمعه سوم تیر ماه برگزار می شود . مضحکه انتخاباتی دور دوم در شرایطی برگزار می شود که رسوایی برگزار کنندگان این انتخابات عالم گیر شده و حتی حجت الاسلام کروبی را نیز به فغان و اعتراض وا داشته و قالیباف و معین و رفسنجانی را نیز به غرولند در اعتراض به دخالت های دفتر رهبری و فرزند ارشدش و دخالت های سپاه و بسیج و نظامیان و شورای نگهبان و دستگاه قضایی!

تحریم دور اول انتخابات رژیم و خالی ماندن صندوق های انتخاباتی آن و اعتراضات گسترده مردمی بیش از انتخابات علیه کلیت رژیم اسلامی و اعلام تحریم فعال انتخابات فرمایشی که در جشن فوتبال و اعتصابات زندانیان سیاسی اوین و گوهر دشت و دانشجویان بسیاری از دانشگاه های سراسر کشور و در اعتراض گسترده زنان و کارگران در مقابل دانشگاه تهران و استادیوم آزادی و دهها و صدها نمونه دیگر منعکس شد، چنان رژیم اسلامی را دچار بحران و تشویش کرد که انتخاباتی رسواتر از همه انتخابات دیگر بر پا کرد. انتخاباتی با تقلبات آشکار و دخالت های سازمان یافته دستگاه سرکوب حکومتی، انتخاباتی که دو قاتل ، دو جانی، دو تروریست و دو چهره حکومت اسلامی را به نمایش انتخاباتی دور دوم فرستاده است اینک در دور دوم این مضحکه که انتخابات بین آمر و مأمور قتلها و ترورها ، بین فاشیسم مذهبی و فاشیسم حزب الهی ، بین عالی جناب سرخ پوش و چاقو کش انصار است ؛ تنها با تحریم و نه آشکار می توان به این توهین آشکار و تجاوز به حق مردم جواب داد و با اعتراضات گسترده و تحریم فعال سازمانگران این مضحکه را رسوا کرد و طرفداران دخالت در این مضحکه را با هر اسمی منزوی کرد.

سازمان کارگران انقلابی ایران - راه کارگر همه مردم ایران را دعوت می کند که بار دیگر صندوق های انتخاباتی رژیم را خالی گذارند و برای آخرین بار به این سیاست انتخاب بین بد و بدتر نه بگویند . مردم ایران شایسته آنند که در آزادی و برابری زندگی کنند . مردم ایران شایسته آنند که خود سرنوشت خویش را بدست گیرند . برای این کار در اولین گام با تحریم مضحکه انتخاباتی رژیم، به فاشیست ها و قاتلین فرزندان مردم، به دزدان اموال و ثروتهای عمومی کشور، به چاقو کشان و قداره کشان دستگاه حکومتی، روز جمعه سوم تیر ماه **نه خواهند گفت** .

**زنده باد آزادی، زنده باد برابری**

**کمیته مرکزی سازمان کارگران انقلابی ایران - راه کارگر**

توجه : این شماره هفته نامه ، بخاطر " انتخابات " سه روز پیش از موعد منتشر شده است

20 ژوئن 2005

## بوی تعفن "رنال پلیتیک" ....

از همان اول حدس زده می شد که رژیم، مثلاً در حد میزان مشارکت عادی مردم در کشورهای غربی ( بین 50 تا 55 درصد ) رقم نهایی آرای به صندوق ریخته شده را اعلام کند، اما کمتر کسی تصور میکرد که این رژیم منزوی، از جعبه های مار گیری خود، حدود 30 میلیون رأی، استخراج کند و میزان مشارکت مردم را حدود 65 درصد اعلام نماید . اکنون از لابلای جدالهای بالاینها فاش شده که یک هفته قبل از برگزاری انتخابات 27 خرداد، خامنه ای با فرا خواندن اجلاس شورای عالی امنیت جمهوری اسلامی ، به آنها حکم نموده که رقم مورد دلخواه او، چیزی بالای 60 درصد است . امروزه کمتر کسی است که تردیدی در تقلب و نیز جابجایی آراء کاندیداها داشته باشد. مهدی کروبی در نامه شدید الحنی که به خامنه ای نوشته، ضمن محکوم کردن او به جهت گیری و دفاع علنی فرزند او ( مجتبی ) از احمدی نژاد، و نیز دخالت گسترده بسیج و بخشی از سپاه در روند رأی گیری و جابجایی آراء به نفع شهردار حزب الهی تهران، آشکارا بر غیر واقعی بودن نتایج انتخابات پای فشرده است . برخی سایتها هم از قول برخی بسیجی ها فاش کردند که آنها با در دست داشتن چند شناسنامه، هر نفر حداقل ده بار رأی داده اند. حتی رفسنجانی و قالیباف نیز نتایج شمارش آراء را هدایت شده دانسته و معین ( یکی از بازنده گان اصلی این خیمه شب بازی) انتخابات را کاملاً " مخدوش " اعلام نموده است . دفتر تحکیم وحدت و پاره ای جریانات عضو " جبهه دو خرداد" نیز، حکم بر مخدوش بودن نتایج آراء داده اند. به همین خاطر بسیاری از تحلیلگران سیاسی ، متفق القولند که حداقل حدود 15 درصد بطور مصنوعی بر کل آرای مأخوذه اضافه شده و بخش اعظم این پمپاژ نیز بسوی حلقوم احمدی نژاد هدایت شده است .

پاره ای در این میان ابراز عقیده می کنند که رژیم از طریق محسوب کردن آرای مصطفی معین به نفع احمدی نژاد، " ظلم بزرگی در حق او اعمال داشته است . اما من چنین تصویری ندارم . این جماعت ( جبهه مشارکت ، مجاهدین انقلاب اسلامی، طیف توده ای، طیف ملی - مذهبی و ... ) میخواهند شکست فاحش، سیاست انتخاباتی خود را کتمان کنند. واقعیت این است که اگر به آنالیز دو انتخابات ریاست جمهوری گذشته ایران مراجعه کنیم، می بینیم که خاتمی در هر دو انتخابات با بیش از 20 میلیون رأی برگزیده شد . بخش اعظم این آراء متعلق به پایه حمایتی رژیم حتی (اصلاح طلبان حکومتی) نبود، بلکه از آن جمعیت رأی دهنده ای بود که مخالف حکومت هستند، آنها نه از " حب علی" بلکه از " بعض معاویه" بود که رأی " تاکتیکی " و بی سر انجام خود را بیای خاتمی ریختند.

اما در آستانه نهمین انتخابات ریاست جمهوری، کلیه نظر سنجی ها نشان میداد که بخش قابل توجهی از آن جمعیت ناراضی رأی دهنده، قصد شرکت در این بالماسکه و تکرار بن بست هشت ساله پس از دو خرداد 76 را ندارد. آن بخش از مردم غیر متوهم به رژیم نیز که به دلایل متنوع ، قصد شرکت در این انتخابات را داشتند، بخود میگفتند که " معین ، تکرار خاتمی خواهد بود، بدون امکانات او " از اینرو بهتر است به کسی رأی داد که توان ایستاده گی نسبی در

برابرخامنه ای را داشته باشد. به همین خاطر بخشی از پشتبنان خاتمی در هشت ساله اخیر، تصمیم گرفتند در انتخابات نهم، رأی خود را به نفع رفسنجانی، به صندوقها بریزند . بنابراین مصطفی معین در شرایطی که حداقل نیمی از مردم انتخابات را تحریم میکردند، به هیچوجه شانسی برای انتخاب شدن نداشت . اما یکی از سورپرایزهای این انتخابات ، آراء نسبتاً قابل توجه کروبی بود. چرا که پایه حمایتی محافظه کاران به کاندیداها خود رأی میداد و پایه حمایتی به اصطلاح " اصلاح طلبان پیشرو" به معین و بخشی از جبهه دو خرداد و محافظه کاران میانه رو به رفسنجانی، طبعاً در چنین شرایطی ، کروبی شانسی نداشت. اما دیدیم که اگر رژیم بطور فله ای آرای چند میلیونی را به لاشه تحیف احمدی نژاد تزریق نمی کرد، چه بسا کروبی بعنوان نفر دوم ، رقیب رفسنجانی می شد . کروبی اگر چه در تهران بزرگ آرای چندانی نیاورد، اما در شهرستانها و روستاها، آرای قابل توجهی کسب کرد. علت اصلی این حادثه، وعده او مبنی بر پرداخت ماهانه پنجاه هزار تومان تومان به خانواده ها ی نیازمند بود . برای جمعیتی که اکثریت آن در زیر خط فقر بسر می برند، این وعده نان و آب داری بود. این بخش از زحمتکشان ، به خود می گفتند ، هر " خری" بیاید، قرار نیست آزادی بیاورد، بهتر است کسی بیاید که لاقفل در حوزه اقتصادی، وعده " مثبتی" داده باشد!! اما در نهایت با تقلب آشکار به نفع احمدی نژاد ، کروبی نتوانست به آرزوی خود برسد و به رغم همه گلایه های دیگر کاندیداها ، شورای نگهبان سلامت کامل انتخابات 27 خرداد را اعلام داشت و مقرر نمود که یک هفته بعد دور دوم انتخابات، میان رفسنجانی و احمدی نژاد برگزار شود.

اکنون اما شکست خورده گان " اصلاح طلب" و حامیان آنها در خارج از حاکمیت، بجای اعلام " غیر قانونی" بودن نتایج انتخابات و بایکوت دوره دوم این بالماسکه ( کاری که در جهان کنونی هر سیاستمدار عاقل - حتی راست - انجام میدهد ) سر خود را چون " کبک" به زیر برف فرو برده و با چشم فرو بستن بر حقایق آشکار و ردیف کردن مجموعه ای از پوچ ترین استدلالهای تاکتیکی و توجیه گرانه ، مردم را مجدداً به پای صندوقهای رأی فرا خوانده و اینبار از آنها میخواهند که میان " بدتر و بدترین " رأی خود را به نفع رفسنجانی فاسد و دزد و جنایتکار، به صندوقها بریزند!!

آنها که در دور اول، برای اقناع مردم جهت پشتیبانی از معین یا کروبی، هر چه نقد در چنته داشتند علیه کارنامه سپاه رفسنجانی منتشر ساختند، اکنون با یک چرخش قلم، آنها در عرض یک هفته، موجود ملعونی مثل رفسنجانی، مبدل به " فرشته نجات ایران زمین " می شود و احمدی نژاد ، بدل به " دیو هفت سری" که میخواهد ایران را چهار نعل بسوی " فاشیسم" هدایت کند . تنور این تقابل کاذب چنان داغ شده که حتی بخشی از " روشنفکرانی" که در دور اول از شرکت در انتخابات خود داری ورزیده بودند- یعنی حتی به معین " اصلاح طلب پیشرو" رأی نداده بودند - اکنون سخن از ضرورت حمایت تاکتیکی از " عالیجناب سرخپوش " در برابر " کوتوله سیاهپوش" بمیان می آورند!!

اما بقول آقای فریبرز رئیس دانا ( در مصاحبه با یکی از رادیوهای فارسی زبان سوئد ) " آنها که می گویند ، احمدی نژاد، تیر خلاص زن، بوده، چرا نمی گویند در دولت کدام رئیس جمهور این کار را میکرد است ؟" ظاهراً برای این دسته از به اصطلاح روشنفکران ، مجری و پادوی قتل و ترور ، مهمتر از آمرین آنها می باشد !!



## بوی تعفن "رنال پلیتیک" ....

به زبان آمار هم که کار نامه احمدی نژاد را بررسی کنیم، پی خواهیم برد که میزان مشارکت او در جنایات و خیانات 26 سال حکمرانی رژیم ولایت فقیه از هاشمی رفسنجانی کمتر بوده است، نه از اینرو که آدم خوبی بوده، بلکه از اینرو که مقام، نفوذ و نقش او به هیچوجه قابل قیاس با رفسنجانی نبوده و نیست. رفسنجانی چه در کشتارهای مهیب تابستان 60 و تابستان 67، چه در سازماندهی و صدور فرمان ترور مخالفین رژیم در خارج و داخل و چه در بر باد دادن جان صدها هزار جوان کشور در تنور جنگ هشت ساله با عراق - بخاطر اصرار بر تداوم آن - نقش کلیدی داشته است.

فلاحیان آدمکش، وزیر برگزیده او برای پست حساس "واواک" بود. محمود احمدی نژاد در بخش عمده عمر حزب الهی خود، کوتوله ای بیش نبوده است. او تنها در آستانه دومین دوره انتخابات شوراهای اسلامی شهر و روستا - در قحط الرجال طیف اصول گرایان محافظه کار، بالا کشیده شد و مقام چرب و نرم شهرداری تهران را تصاحب کرد.

بنابراین اگر بخواهیم بر مبنای بیلان سیاسی این دو مرتجع در 26 سال اخیر، قضاوت کنیم، رفسنجانی به مراتب از او "فاشیستی تر" رفتار کرده است.

اما مدافعین کنونی رفسنجانی، طوری وانمود می کنند که انگار قرار است بین یک فرشته میانه رو و فاشیست تند رو، یکی را انتخاب نمایند. مثلاً سایت "امروز" وابسته به سعید حجاریان و شرکاء با مشابه کردن وضعیت ایران با دوران قبل از جنگ جهانی دوم، که حزب نازیها به رهبری هیتلر در انتخابات آلمان پیروز شد و سپس آن فجایع هولناک را در اروپا آفرید، اینطور استنتاج می کند که گویا احمدی نژاد، هیتلر ایران و رفسنجانی (همچون سوسیال دمکراتها و لیبرال دمکراتهای آلمان آنزمان) یک آزادیخواه واقعی است. البته اینها صراحتاً اینرا نمی گویند ولی وقتی وضعیت ایران را با وضعیت آلمان در سالهای نخست دهه سی میلادی مقایسه می کنند، آنگاه این تصور بوجود می آید که مردم برای جلوگیری از بقدرت رسیدن نازیسم باید به لیبرالیسم رای دهند. غافل از اینکه "اول باید برادری یا خواهری رفسنجانی را ثابت کنند، بعد تقاضای ارث برای او بنمایند!" اول ثابت کنند که او همچون سوسیال دمکراتها و لیبرالهای آلمان، آزادیها و دمکراسی سیاسی را تحمل می کند، بعد فرمان حمایت از او را صادر کنند. کسی که تا همین یک هفته پیش، "عالیجناب سرخپوش" خوانده می شد تا مردم را برای حمایت از معین یا کروی، "تیغ" برزند، حالا چگونه تبدیل به "فرشته نجات" شده است؟!

در ثانی مقایسه ایران با وضعیت سالهای قبل از جنگ جهانی دوم و حتی سالهای خونبار دهه شصت در ایران، نوعی خاک پاشیدن به چشم مردم و ندیدن تحولات سیاسی در ایران، سطح آگاهی و جنبش های اجتماعی در ایران و وضعیت بین المللی در قرن 21 است. کسی که فکر می کند جمهوری اسلامی با به سرکار آوردن یک رئیس جمهور محافظه کارتر، موجی از قتل عام و ترور در داخل و خارج پها خواهد کرد، خیلی ساده دارد مردم را فریب میدهد تا رأی آنها را برای کاندید مورد نظر خود بگیرد. غافل از آنکه ایران امروز، فاشیسم پذیر نیست و دیگر نمیتوان با سر نیزه های عربان و پرده آهنین بر مردم آزادیخواه و برابری طلب این دیار، حکومت کرد. ثالثاً مگر مقام تشریفاتی رئیس جمهوری، در ایران کاره ای است که بتواند خود در مورد استقرار آزادی یا فاشیسم تصمیم بگیرد؟ مگر در همین دوره هشت ساله ریاست

جمهوری خاتمی، بگیر و ببندها، شکنجه کردن ها، یورش به اجتماعات، پرت کردن دانشجو از طبقه سوم خوابگاه و .... را نهاد ریاست جمهوری انجام میداده که اکنون قرار باشد کسی بیاید جلوی آنها بگیرد و یا بالعکس تشدیدش کند؟

در ایران کنونی، سرکوب و خفقان را اساساً قوه قضائیه، بسیج، سپاه و قوای نظامی و انتظامی، انصار حزب الله و اطلاعاتی ها و مزدوران "لباس شخصی"، انجام میدهند که همگی تحت هدایت مستقیم یا غیر مستقیم رهبر هستند. در دوران قبل از دو خرداد 76 هم که شهرنمایی و نیروی انتظامی تحت امر وزارت کشور بود، دیدیم که بعد از دو خرداد آنها نیز از رئیس جمهور گرفتند و بدتر از آن وزارت اطلاعات دولت خاتمی، بی آنکه او خبر داشته باشد، قتلهای زنجیره ای پانز 77 را سازمان داد که فتوا دهنده گان آنها، ایت الله ها ی طراز اول متحد خامنه ای بودند.

بنابراین اگر سعید مرتضوی جنایتکار بخواهد نویسنده ای را بازداشت کند، اینکار را خواهد کرد و طبق قانون اساسی، رئیس جمهور و دولتش حق دخالت در کار قوه قضائیه را نخواهد داشت. سرنوشت هر لایحه ای را هم که دولت به مجلس بدهد در تحلیل نهایی با شورای نگهبان و مجمع تشخیص مصلحت نظام است.

رایعاً رفسنجانی جنایتکار در شعارهای تبلیغاتی، خود را "اصول گرای اصلاح طلب" میدانند یعنی به زبان سیاست، حتی پائین تر از اشل خاتمی. محمد خاتمی هشت سال تمام و مجلس ششم پنج سال تمام، با "اصلاح طلبی شان" نتوانستند کاری کنند و به بن بست رسیدند، حال بیا این ملغمه را با "اصول گرایی" نیر توأم کن، بین چه تحفه ای می شود!! آنها که می گویند با آمدن احمدی نژاد، وضع بدتر می شود، از این غافل اند که گاهی و در برخی جوامع، یکدست شدن حاکمیت، عوض به افت کشاندن جنبش مردم، سبب لبریز شدن خشم آنها به رژیم وقت می شود. چرا که وقتی نیروئی تحت عنوان "اصلاح طلب" یا "میانه رو" در حاکمیت باشد که در حرف، شعارهای فشنگ میدهد، این امر این نکته منفی را به همراه دارد که بخشی از مردم را نسبت به امکان اصلاح رژیم از درون، متوهم نگه میدارد. در واقع آن جناح مذکور، حکم نوعی سوپاپ اطمینان را پیدا می کند برای خنثی کردن فشارهای توده ای، این سوپاپ که حذف شد یا بسته شد، ممکن است دیگ پر از بخار، منفجر شود. البته هیچکس طالب بدتر شدن وضعیت در ایران نیست و معلوم نیست این بدتر شدن هم لزوماً در کشور ما ساعت انقلاب را بجلو بکشد. اما ماجرا این است که تا کی میتوان مردم را بجای تشویق به در پیش گرفتن راه سوم مستقل خود، ترغیب به انتخابات میان "بد و بدتر" و اکنون "بدتر و بدترین" کرد. هشت سال طول کشید که ما بخشی از اپوزیسیون استحاله طلب سابق را قانع کنیم که "اصلاح رژیم در چهار چوب قانون اساسی موجود، در هیچ جهاتی متصور نیست". اما اکنون باز بخشی از اصلاح طلبان غیر حکومتی دل به فردی بسته اند که تا همین یکسال پیش، علناً در خطبه های نماز جمعه تهران، اصلاح طلبان حکومتی و خاتمی را به بهم زدن جامعه و پر رو و زیاده طلب کردن مردم، متهم می کرد و در مجمع تشخیص مصلحت نظام، عموماً به نفع شورای نگهبان علیه مجلس ششم عمل می کرد. اکنون همین جنایتکار بین المللی با غسل تعمید طرفداران "رنال پلیتیک" قرار است "ناجی" مردم در برابر خطر فاشیسم باشد!! زهی خیال باطل!

21 ژوئن 2005



## پرده دوم نمایشنامه : به مرگ بگیرتا به تب راضی بشه !!

### یک نمایشنامه مسخره را تنها با ترک سالن نمایش می توان رسوای عام و خاص کرد !

در پرده اول صورت مساله رژیم آن بود که ازدرون "جعبه مارگیری انتخاباتی" خود چگونه می تواند دوتن ازنم کسانی را بیرون بکشد که ازخودی ترین عناصر منتسب به نظام محسوب می شوند. بدون آن که ازرونق بازارانتخاباتی برای جلوه گیری وباصطلاح مشروعیت دادن بخود چیزی کاسته شود. والبته درنگاهی ژرف تر هدف بنیادی تر رژیم آن بودکه رونداعتراضات و نارضایتی های انباشته شده، خودپو و بیرون ازکنترل را درمسیرکانال رقابت های خودی ترین باندهای درونی نظام جاری سازد. رژیم برای ادامه حیات وبقاء خود به چنین رونقی هم برای کنترل برجامعه درحال عاصی شدن و هم برای چانه زنی با قدرت های بزرگ نیازداشت. درواقع تأمین مشارکت حداکثری و بیرون کشیدن اسامی خودی ترین افراد وابسته به نظام دوهدف متناقض و مانعه الجمع بودند که رژیم درفازنخست در جستجوی آن بود. چنین هدفی تنها می توانست برفرب هم جانبه ویاهدف باصطلاح داغ کردن تنورانتخاباتی، تدارک سازمان یافته ووسیع اراده غیبی برای جهت دادن و جابجاکردن آراء عمومی وبالأخره همکاری و همراهی اصلاح طلبان و مدعیان بزدل و دمدمی مزاج "دمکراسی خواه" صورت گیرد. اکنون فرجام به پایان رسیدن پرده اول نمایشنامه درمقابل همه قرار دارد. حاصل چنین فرجامی رسوائی، فریب خوردگی و خیانت و احساس خیانت شدگی عظیم است و این درس بزرگ که حیات ننگین جمهوری اسلامی با تولید و بازتولید جماعت گسترده ای تحت که خود را دمکراسی خواه و اصلاح طلب می نامند ووظیفه اشان درحساس ترین لحظات خارج کردن رژیم ازتیررس مردم است، گره خورده.

**پرده دوم:** اکنون آن دومره مورد نظر نظام ازدرون جعبه مارگیری بیرون آورده شده و رژیم مانده و رسوائی بزرگ "انتخابات" دوراول. واین درحالی است که مشارکت حداکثری وگزینه نمایشی یک رئیس جمهور با رأی بالا هم چنان ازنیازهای عمده این مرحله ازانتخابات است. تأمین سوخت لازم دراین مرحله را تنها می توان ازپراکندن ترسی موهوم درباره خطرظهور "فاشیسم و نظام گیری" وازتاکتیک "به مرگ بگیر تا به تب راضی کنی" بدست آورد. واین درحالی است که فاشیسم و سیاست های فاشیستی 27 سال است برجامعه ما حاکم است و نبض اصلی آن نیزدریبت رهبری می زند. چنان که این بارنیز شاهدیم بازهم انبوهی از مدافعان اصلاح طلب حکومتی و غیرحکومتی با تمام وجود خود برای داغ کردن این خیمه شب بازی انتخاباتی، باتعویض یک شبه لباس وکنارگذاشتن حیرت انگیز شعارهای مرحله نخست نمایشنامه نظیرجعبه دموکراسی و حقوق بشرو... برای گذرازگردنه دوم "انتخابات" به کمک رژیم شتافته اند.

نفس برملاشدن سناریوی نمایشنامه انتخاباتی بخودی خود حقانیت شعارجنبش تحریم را به اثبات رساند. واکنون باشروع فازدوم نمایشنامه حتی دلایل قبلی منادیان دعوت به شرکت بی مصرف شده و دلایل جدید و نیرومندی هم برای تداوم تحریم وجود خارجی پیدا کرده اند:

نخست آن که حتی با فرض درست انگاشتن دلایل شرکت کنندگان دردوراول "انتخابات"، معلوم شد که ظهورو دخالت یک دست نامرئی نتایج آن را مخدوش می کند. صرف چنین دخالت و برملاشدنی، تحت هرشرایطی بدیهی ترین پاسخ و واکنش متقابل اش سازمان دهی اعتراضات گسترده توده ای و خواست تعویق دوردوم انتخابات تا تأمین پیش شرط های لازم آن بود. امری که به برکت وجود یک شبه اپوزیسیون دولتی و غیردولتی بزدل وضعف یک اپوزیسیون واقعی و واقعا دمکرات عقیم ماند. اما حتی باهرمحاسبه و اندیشه ای، کمترین واکنش و کف اعتراض تنها می تواند تحریمی گسترده تر از دورنخست باشد. بنابراین تبلیغ برای حضورو مشارکت در دوردوم انتخابات که برگزاری آن توسط همان دستگاه رسواشده قبلی صورت می گیرد، ازسوی هرمدعی دموکراسی خواهی جزنهایت بزدلی و خیانت به همان آرمان های مورد ادعای خویش نیست. چنین مروجینی را فقط می توان عمل و اکره رژیم ودرپهترین حالت کودن های سیاسی نامید که کاری جزتیزکردن شمشیرولایت ندارند. البته درموردکسانی چون شمس الواعظین که معقدتاست تا اطلاع ثانوی دمکراسی ازمجاری رژیم خواهد گذشت، و دولت استبدادی مبشردموکراسی خواهدبود، یعنی ازسوی کسی که عملکردسیاسی و اجتماعی خود را باین گونه تئوریزه می کند، چنین دوگانگی وجود خارجی ندارد وازاو وامثال وی انتظاری بیش ازتبدیل شدن به عمله و اکره نظام نیست.

دوم آن که گفته می شود، برای رهائی ازخطرفاشیسم و جلوگیری ازبه قدرت رسیدن یک فاشیست باید مشارکت کرد وپه کاندید دومی که ازجعبه مارگیری بیرون آمده است رأی داد. روشن است که احمدی نژاد ازکارگزاران دیش و خادم بیت رهبری محسوب می شود و نبض فاشیسم هم دریبت رهبری می زند. بنابراین تبلورفاشیسم دریک کارگزارفایده اراده مستقل تنها می تواند برای پوشاندن حقیقت باشد. بنابراین اگرواقعا این حضرات قصد مبارزه بافاشیسم را دارند، بهتراست مستقیما به مضاف بیت رهبری واقتدارولی فقیه خیزند. امری که بلافاصله با واکنش رفسنجانی یعنی همان کسی که می خواهند او را دربرابر فاشیسم علم کنند مواجه خواهد شد.

سو م آن که ازیکدست شدن حکومت مردم را می ترسانند. و حال آن که اولاهمانطورکه تجربه نشان داد اولاجنبش تحریم و تنها گذاشتن رژیم موجب افزایش تضادها و تنش های درونی رژیم می شود. تا آنجا که مجبوری شود پوستین وارونه پوشیده ویا تغییر ظاهری گفتمان و دادن وعده و وعیدهای بی شمارویرانگیختن توقعات غیرقابل تحقق بنیان های هستی خود را سست کند. ثانيا اگرهرآینه رژیم حداقل عقلا نیت را از دست بدهد و ازدرون جعبه مارگیری نام احمدی نژاد را بیرون بکشد، بی تردید درشرایط کنونی خود را دربرابرشدیدترین بحران های درونی و بین المللی قرارمی دهد که حاصلی جزتشدید بحران موجودیت آن نخواهد داشت. فرق رفسنجانی و احمدی نژاد آنست که رژیم دروجود رفسنجانی به منافع عمومی ترودرازمدت ترخود می اندیشد و درقامت احمدی نژاد به منافع کوتاه مدت ترخود. بنابراین نگران نشوید و بگذارید رژیم با ارتکاب چنین حماقتی خود تاوانش را بدهد. اگرحتی قراراست از رژیم امتیازی واقعی بسود آزادی و مردم گرفته شود، تنها و تنها از طریق تنها گذاشتن آن حاصل شدنی است. خلوت کردن و ترک کردن سالن یک نمایش رسوا و مسخره مؤثرترین شیوه به شکست کشاندن آن نمایشنامه است. سالن نمایش را چنان خلوت کنیم که باقی ماندگان درآن برای همیشه رسوای عام و خاص شوند.

05.06.24

## کاری بزرگ در راه است ....

اگر سربسته سر رای به اکبر دهیم -- از آن به که کشوریه احمق دهیم

به دوست جوادم نوشتم : "باید این سوال را طرح کنی که این "احمق" در دامن چه کس و کساتی و به دستور کدام آمر و آمرینی، تیر خلاص اش را به قلب پاک باخته گان، میهن می نشاند، که امروز این چنین وبال گردنشان شده ، که احمقش می خوانند؟ پسر خوب: این چنین احمق کان میهن اسیرمان ، دست پرورده گان همان احمقان حکومت گردند، کلاحت را محکم به دست بگیروبه باد بلا نسیارش و در مسیر تند پیچ احمق کان قرار نگیر، راهمان نه همراهی با اصغر و نه با اکبر است که او را، بعضی از روشنفکران خوش نشین ، یک شبه حرین الریاحی اش کرده اند ، که در این نظام آدمکش هر دو یک کر یاسند و همین است که بخشی از مردم حاضرند دیگر باره به آن کفن دزد قبلی تن بسپارند، ما باید راه خود جوییم و آن راهجویی ناهموار جنبش توده ایست. پس به پیش!"

باری بخش اول بالماسکه انتخابات ، در میان تحریف روان مردم و همه ناظران، به دوردوم کشید و هاشمی رفسنجانی و محمود احمدی نژاد در ردیف اول و دوم جا گرفتند. لذا بخش دوم این سیرک به روز جمعه (۳ تیر ۸۴ کشانده می شود.

از جمعه ۲۷ خرداد ۸۴ به اینسو، گرواحدی نواخته می شود و با چنان شتاب و سماجتی ، بعضی ها چنان به ما " تحریم یان " حمله ور می شوند که انگار به قبیله " حرام یان " یورش ایلغارانه می برند. که این شما بودید: مردم را تا زانید و آنرا از پای صندوقهای رای به درون خانه ها کشانید. عمادالدین باقی ، شمس الواعظین ها از درون و ابراهیم نبوی ، مسعود بنیون ها از برون ، آبشخور این گره مساند تا "عمود خیمه نظام" خشن نبیند و در این میان کس و کسان از "خط قرمزها" عبور نکنند تا " کیان اسلام " از یکدیگر فروپاشد!

این کسان که در درون کشور و بیرون از مرزها این چنین به صف شده اند تا عرض خود بر بند و زحمت مردمان مان دارند، بدون کمترین توجه به رویدادهای پیش آمده نظیر: تمامی اغواگری های تبلیغاتی، ویرتین نمایی جوانان و آذین بستن آنان بضر ب پول و به رقص واداشتنشان در خیابان های بالای تهران، عوام فریبی ها، رای نزدی ها، پول پخش کنی ها، مداخله گسترده بسیج و سپاه یگری ، صرف بودجه های کلان بیت المال، شناسنامه فروشی ها و تقلب آشکار شمارش رای، در کنار چند میلیون رای باطله همه و همه آن کشاکش حساب شده ای بوده و است که به حذف مهدی کروبی یا آنهای دیگر انجامیده و شعبده انتصابات را برای دوردوم به پیش صحنه رانده است. حاصل کلام آنکه : انتخابات دور اول از درون آرای واقعی مردم در نیامد ، بلکه به نام مردم و توسط رژیم در زورق سالوس و سر نیزه نظامیگری پیاده شده و به خورد مردم کرده اند.

من این همه را نه از زبان ما "تحریم"کننده گان ، بلکه از جانب همان رای باخته گانی چون " کروبی در نامه اش به خامنه ای ، معین ، قالیباف و حتی بنوعی رفسنجانی که از این مسایل صحبت بمیان آوردند به قلم می کشم ، این جنابان روزنامه ساز عاشق راه اصلاحات و چانه زنی از بالابتا دیروز در خدمت خاتمی قلم میزدند، امروز پشت سر معین اندو فردا رفسنجانی . ایشان آن همه فضاحت آفریده شده در برابر چشمان جامعه را در محاسبه خود نمی گنجانند، همه و همه را رها ساخته و ما را نشان کرده اند! مایی که تحریم را نه صرفا ، متوجه انتخاب این و آن فرد بلکه متوجه کل نظام کرده ایم . نه پرشکوه ما،

هماره متوجه سببیت کل رژیم و فاشیزم متجلی در نظام جمهوری اسلامی ونفی تمامیت ساختار آن بوده است . مدعیان اصلاح طلبی داخل و خارج که مردم را به شرکت در انتخابات و جانبداری از "جبهه دموکراسی و حقوق بشر" کذابی معین و سینه زنی برای اصلاح طلبان پیشرو، بسیج کرده بودند، امروز بجای نقد خود، بمانند دور اول تبلیغات شان ، قبل از حکم حکومتی "ولی قبیح" در مورد آقای معین ، گردو خاکی پرهیجان به پاداشتند، که اگر کاندید پیشرو ما "معین" توسط شورای نگهبان رد شود، ماراه عدم شرکت در انتخابات راپیش می گیریم . شده این جماعت روسیاه از خود بپرسند: چرا به دروغ ، جامعه را بازی دادند تا مردم را به گزینه "بد" در مقابل "بدر" بکشانند؟

اصلاح طلبان با آوازه گری بی رمق شان می خواستند: باریگرماعت خود را در این بازار آشفته به خورد مردم دهند. ولی اینبار نیز پس گردنی و آوردنکی جانانه ای از زنان، مردان ، همان جوانان و دانشجویانی خوردند که پیشتر متحد شان بودند و امروز مشاهده کردیم که همه آنان بمانند دوانتخابات پیشین ، باریگر رای ۲ خرداد ۷۶ خود را از آنان جانانه و حتی بنوعی انتقام جویانه پس گرفتند!

این جماعت که چنین مفتضحانه در دور اول باختند، جنبش تحریم را زیر می گیرند که تالانگری تا دیروز خود را بیوشانند . جماعت دیگری که در پیکره طیف توده ای ونوعی پوشش جمهوری خواهی ونخبه گری روشنفکری خزیده اند تا برای مردم سر بزنگاه نسخه بپیچند. اینبار برای مرحله دوم با حربه دیگری به وسط میدان پریده اند . شمشیر انزیم برآمده فاشیزم را عمده می کنند . قصه سر می دهند: در دوردوم تنها تفاوت گویا آن است که اگر آن روز ۲۷ خرداد، انتخاب بین " بد" و " بدر" بود، امروز انتخاب بین "بدر" و " بدترین" است و می افزایند: اوضاع امروز ما، همچون انتخابات قبلی در فرانسه است، که مردم با رای دادن به راست ها ، جلوی فاشیست ها را گرفتند و ما هم باید همین حماسه را بیافرینیم . با این مجیزگویی محمود احمدی نژاد، ژان ماری لوپن ایران است و هاشمی رفسنجانی نیز ژاک شیراک اندو لاد ایرانیان نیز در این قماربرد و باخت و در تلخ هنگامی انتخاب ، محکو اندو باید "ژاک" را برگزینند تا "ژان" تک خورد! هم اینان غافلند ، چون پرده برافتد ، بر همگان معلوم می گردد، دولنگه یک کر یاسند.

درست در همین جوسازی عوام فریبانه است ، که اینبار نیز به صف شده اند تا جمعه ۳ تیر ۸۴، با شال و کلاه به استقبال " عالیجناب سرخ پوش " روند و در این میان دانه درشت هاشان بنوعی بر زبان می رانند:

" دماغ مان را گرفته، رای می دهیم!" این جماعت بدون کمترین شرم ، عوض پشت کردن به صندوق ها در دوردوم ، مردم را بسیج می کنند تا از گزینش " بد" و " بدر" دور اول ، اینبار یعنی در دوردوم " بدترین" ها را می بایست جا گذاشت و " بد تر" را باید برگزید. پرسیدنی است : آیا در این مملک ، با وجود جانورانی دویا از معمم تا مکلا ، مردمان ما هیچگاه به انتخاب بین خوب و خوبتر و خوبترین نایل می گردند؟ در یک کلمه ، تا این نظام است ؛ نه!

وقتی ما کل نظام را تجربه کرده ایم . ۸ سال حکومت رفسنجانی که حاصلش فقر و فلاکت، پیشبرد سیاستهای نئولیبرالیسم و رویکرد به صندوق بانک جهانی ، دریافت وام های متعدد، پدرخوانده گی مافیای رانت خواران، خصوصی سازیهای بیرویه، احراج کردن های بی شمار کارگران و گسترش ارتش میلیونی بیکاران، عامل افلاس میلیونها شهروند مزدحقوق بگیر، قتل های سیاسی زنجیره ای در داخل و قتل دکتر قاسملو، دیگر جنایات و پرونده میگونوس برلین و او بوده که پشت تمامی جنایات سالهای 60 و 67 جا داشته است. تمامی این اعمال کارکرد فاشیزم کرداری هاشمی رفسنجانی را در درون

## کاری بزرگ در راه است ...

اورا در انتخابات ششم مجلس به منتهی الیه جامعه رانده اند، معجزه رهایی برخواهد خواست؟

از نگاه من هاشمی را امروز به عنوان "اصول گرای اصلاح طلب" شهره کردن و اورابه قهرمان نجات مبارزه با "فاشیسم" پیش روی، مبدل ساختن، شارلاتانیسم مفسده جویانه ایست، که تنها از دستان خون چکان همین حکومت گران، برای سرکوب جنبش مقابل خود سود می جوید. آوای "جبهه فراگیر ضد فاشیسم" به مانند شعاری خون وپی مصطفی معین، یعنی گشایش "جبهه دمکراسی و حقوق بشر" می باشد که دل وایمان خیلی ها را ربود تا یک شبه به ستاد انتخاباتی ایشان بپیوندند و به بلند گوی تبلیغاتی اش مبدل شوند که در خارج و داخل هم به صف شدند. کابوس "جبهه ضد فاشیسم"، دورزدن و نادیده گرفتن 26 سال موجودیت حکومت فاشیستی جمهوری اسلامی ایران ایست، که تمام قد در مقابل داد خواهی های جامعه ما از بعد انقلاب تا امروز عرض و اندام می کند و فاجعه، کشتار و جنایت می آفریند و شخص هاشمی رفسنجانی، یکی از سردمداران و تجسم عینی فاشیسم طالبانی حاکم آن است مردم را به دنبال نخود سیاه نباید فرستاد. ایران امروز به دلایل بی شمار و بیوزنه جسارت تاریخی حضور زنان - جوانان - دانشجویان - تهیدستان اعماق - اقلیت های ملی و مذهبی - روشنفکران آزادیخواهی که حاضر نیستند بر سفره خونین این نظام بنشینند - مبارزات چند دهه ای مادران اعدامیان - خانواده های زندانیان سیاسی - معلمان و پرستاران - زحمتکشان روستایی و شهری - کارگران واحدهای صنفی، کارگاهی و صنعتی همه و همه، شعاع عمل فاشیستهای مذهبی را بر نمی تابند. از اینرو صحنه آرای های کاذب و موجه جلوه دادن اختاپوسی چون رفسنجانی و منجی "نجات" ایران معرفی کردن وی و دیونشان دادن محمود احمدی نژاد شنیع و ترساندن، رماندن و کیش دادن جامعه به گزینش " بد تر" پرگل تر کردن کیسه "عالیجناب سرخ پوش" است. ظریفی نقل می کرد: "در روایات است، در آخر زمان انسان از فرزند آدم به کوسه پناه می برد." با هر نیت خیری هم که شده، یکدوره دیگر مردم را از وجود مارغاشیه به دهان کوسه هدایت نفرمایید و آنان را رها سازید تا هوایی تازه کنند! مبارزات چند دهه ای نیروی رنج و کار، آثار جفا مانده از این مبارزات و رودر رویی با موانع سازمان یابی جنبش مستقل و آزاد توده ای، در سراسر کشور و نیروی چند میلیونی پشتیبان مبارزات ضد استبدادی مردم ایران در دل تبعیدیان و اپوزیسیون آزادیخواه در سراسر جهان، نه قدرتمندی به فاشیسم حاکم است، در این دوره نیز باید بالماسکه انتخابات را پشت کرد و به سازمانیابی "جنبش مستقل اکثریت عظیم برای اکثریت عظیم" و رودر رویی با هرگونه مداخله و سلطه خارجی و مقاومت در برابر استبداد حاکم راه جست. نه گفتن به فاشیسم مذهبی ایران با سامان یابی مبارزات پراکنده و حکومت مردم بر مردم ممکن می گردد. کار به پایان برده نشده است. "از شب هنوز مانده دو دانگی و..."

و ما گرفتاران،

بیآنکه از چپ و از راست

دست مان می اندازند؛

هنوز در کاریم"

(حسن حسام)

همین نظام فاشیستی جمهوری اسلامی به اثبات می رساند. همینطور ۸ سال ریاست جمهوری محمد خاتمی که به دفعات و سر بزنگاهها به توده مردم و مطالبات آنان پشت کرده است. دعوت مردمان به شرکت در انتخابات و رای به رفسنجانی، بازگشت به 16 سال گذشته، آب درهاون کوبیدن، آن دسته از سیاست بازان حرفه ای و کهنه کاری اند که تنها به منافع حقیر خود نگاه می کنند و کمتری به توده محروم می اندیشند و همیشه چشم به بالا دارند. به قدرت و صندلی حقیری چشم دارند که وعده اش را از گزومه و داروغه کان شنیده اند. باید با صدای بلند اعلام نمود: نقش مندی "اعتدالی" و با سلام و صلوات آوردن دیگر باره هاشمی رفسنجانی جانی، اینبار به نام لیست های: "حمایت فرزندان شهدا" - "فراخوان فعالان سیاسی و فرهنگی" - "حمایت احمد منتظری" - "بیانیه موسیقیدانان" - "بیانیه دانشجویان حامی دموکراسی حقوق بشر" - "حمایت تعدادی از سینماگران" - "مدرسین دانشگاهها" - "حمایت خانواده آیت الله خمینی" - "بیانیه همسر شهید رجایی" - این ویلاک و آن مصاحبه نظیر: "اوضاع دگرگون شده است، نه هاشمی آن هاشمی 10 سال پیش است، نه رهبران یار قدیمی هاشمی رفسنجانی. الان افکار عمومی بشدت نگران فاشیسم است و من از خیلی از افراد مختلف و نیز از دانشجویان که حتی در مرحله اول انتخابات شرکت نکرده اند، می شنوم که چون نگران بروز فاشیسم هستند، مایلند در مرحله دوم حتما شرکت کنند، تا از بروز یک خطر بزرگ برای کشور و مردم جلو گیری شود. انتخاب آقای هاشمی یک نه بزرگ به فاشیسم مورد نظر رهبر است.... رهبری حتی اکنون آن نزدیکان قدیمی را هم تحمل نمی کند و در صدد حذف آقای هاشمی بوده و این پلان در سالهای گذشته مدام اعمال شده است. (فاطمه حقیقت جو، گفتگو با رادیوی آوای آشنا، به نقل از سایت پیک نت)" همه و همه این جوسازی ها که استمرار، دور اول تبلیغاتی برای معین از جانب ورشکستگان اصلاحات و راه توده (پیک نت) تبلیغ می شود می شود، ادامه وضع موجود است. در این میان کروی به سرعت عمایه چرخانی کرده و معین نیز با آن همه رجزخوانی ها، به صف شرکت کننده گان پیوستند و اعلام نمود "از این روست که از او انکس و شخصیت حقیقی خود می گذرم و به رغم آنکه متاسفانه تضمینی برای سلامت انتخابات در مرحله دوم هم نمی بینم اما برای مقابله با خطرات گوناگونی که ایران عزیز را در سطوح ملی و بین المللی تهدید می کند اعلام می دارم در مرحله دوم شرکت خواهم کرد و با رای خود به خطر تاجر، خطر مرگ اصلاحات و از آحاد ملت صمیمانه می خواهم که خطر بازگشت تاجر و خودکامگی را در این ایام جدی قلمداد کنند" (به نقل از سایت پیک نت) از نگاه طیف توده ای این است آنچه بشاید آنچه باید. پیوست به خط امام و رهایی انقلاب ضد امپریالیستی در هم سویی با ارتجاع حاکم! در این میان هر سطح عوام فریبی عامدانه و کوردلانه و شستن تمام تاریخ سیاه "سردارسازندگی" که کشور را به ویرانی کشاند، جعل مرکب است و فراخوان دهنده گان رای به رفسنجانی یا احمدی نژاد، دیگر یار به مردم خیانت می ورزند و باید در برابر تاریخ پاسخگو باشند.

در این میان پرسش اساسی اینست که: چگونه مادامیکه از محمد خاتمی، رییس جمهوری با رای بالای 20 میلیون در برابر حکم ولی فقیه و عمل سرکوب بسیج، سپاه، انصار حزب الله، دستگاه قضایی، دادستانی، لباس شخصی ها، شبکه اطلاعات موازی در برابر وزارت اطلاعات، هیچ کاری ساخته نشده است. از هاشمی رفسنجانی آدم شید و ورشکسته ای که پرونده جنایاتش، کُوس رسوایی آفریده و خود در تمامی جنایات حیات این نظام نقش کلیدی داشته است و مردم تهران



## از وزارت امور خارجه سوئد به کمیته حمایت از ناصر زرافشان - استکهلم

### درسی برای زنان ....

#### آزاده شکوهی گرامی !

از اطلاعیه مطبوعاتی کمیته حمایت از ناصر زرافشان به تاریخ 9 ژوئن که برای آگاهی دولت ارسال کردید، سپاس گذارم. من از تعهد شما برای حمایت از ناصر زرافشان قدرتی می‌کنم. این بسیار مهم است که ما را در جریان مسائل مربوط به زرافشان قرار می‌دهید و مهم است که همچنان ارسال اطلاعات مربوط به وی را ادامه دهید.

دولت سوئد از گذشته در جریان مسئله ناصر زرافشان بوده است. سوئد و اتحادیه اروپا در دوره‌های متفاوت که با نمایندگان دولت ایران در تماس بوده‌اند نگرانی ما را در ارتباط با ناصر زرافشان طرح کرده‌اند. آخرین بار 20 آوریل سال گذشته اتحادیه اروپا در مورد مسائل حقوق بشر و مسئله مشخص زرافشان با نماینده وزارت خارجه ایران گفتگو داشته است. ما معتقدیم حکم زرافشان باید در یک دادگاه صالحه و بی طرف مورد بررسی قرار گیرد. من بسیار خوشحالم که شنیدم زرافشان اجازه یافته زندان را ترک گوید و در بیمارستان مورد مراقبت لازم قرار گیرد.

دولت سوئد معتقد است که اکنون دوباره وقت آن رسیده است که اتحادیه اروپا در مورد مسئله زرافشان با نمایندگان دولت ایران مذاکره کند. پنجشنبه گذشته من همکارانم را در اتحادیه اروپا ملاقات کردم و مسئله را با آنان در میان گذاشتم. امروز (21 ژوئن) تصمیم گرفته شد که اتحادیه اروپا بعد از پایان دوره انتخابات در ایران، فوراً وزارت امور خارجه ایران را مورد سوال قرار دهد. در این گفتگو قرار است مسئله اکبر گنجی هم مورد بررسی قرار گیرد.

من به شما اطمینان خواهم داد که دولت سوئد مسئله ناصر زرافشان را با دقت و توجه بسیار زیاد پی‌گیری خواهد کرد.

با سلامهای دوستانه

لیلا فری والدز وزیر امور خارجه سوئد

این نامه در پاسخ به نامه کمیته حمایت از ناصر زرافشان به تاریخ 9 ژوئن ارسال شده است.



از میزان درصدی که تقلب‌ها بر آراء مردم افزوده است، می‌گذریم. حتی بدون در نظر گرفتن تقلب نیز می‌توان دید که مردم نسبت به سرنوشت این انتخابات بی تفاوت نبودند. آن‌ها با اینکه در جنبش‌ها فعال هستند، NGOها را سازمان می‌دهند، سندیکا می‌سازند و خواهان سازمان‌گری و سازمان‌یابی‌اند، اما فاقد رهبر، فاقد هماهنگی و فاقد آلت‌رناتیو‌اند. از مختصات و ویژگی‌های جامعه ایران هر چه بگوییم، کم گفته‌ایم.

مردم، اما هر بار در یک حرکت مقطعی درس‌های ارزنده‌ای به آن‌ها می‌دهند. (نه آن‌ها بی استعدادهایی که از نتایج دور اول انتخابات به خیانت تحریم‌کنندگان رسیده‌اند!) و هر بار باعث تعجب آن‌ها می‌شوند که توهمات سنگینی نسبت به روند حرکت‌ها دارند، توهم به قدرت شعارهایشان و توهم به ذهنیت توده‌های مردم دارند.

یکی از درس‌های مهم این دوره نشان داد که سازمان‌های سیاسی، گروه‌ها و احزاب مختلف چپ و راست هنوز فرسنگ‌ها با توده مردم فاصله دارند. هنوز به دوره‌ای که یک رابطه دو طرفه و ارگانیک بین توده مردم با این سازمان‌ها بوجود آید، قدم نگذاشته‌اند. بنابراین اگر شعارهای مطرح شده با عمل کرد مردم، دو جهت متفاوت طی می‌کند، منعجب نشویم. اگر تاکتیک تحریم توده‌گیر نشود، و تنها در بخشی از مردم کارکرد داشت، به این نتیجه نرسیم که این تاکتیک اشتباه بود. اولاً حقانیت این تاکتیک را باید در آن بخشی جستجو کرد که از آن استفاده به حق کردند، ثانیاً، عدم کاربرد آن را در بخش دیگر مردم، باید علت‌یابی کرد.

یکی از مظاهر این علت‌یابی، دیوار چین نامرئی‌ای است که مابین اقشار مختلف مردم کشیده شده است. دیواری که مابین جنبش‌های دانشجویی، زنان و جنبش‌های مختلف دیگر با توده مردم وجود دارد و در هر حرکت خود را نمایان می‌سازد، مانع بسیار جدی در برابر این ارتباط ارگانیک است. ما مکرراً شاهد آن هستیم که حتی موفق‌ترین حرکت‌های سازمان‌دهی شده، توان جذب توده مردم را ندارد و یا برعکس، حرکت‌های خودانگیخته توده‌ای عموماً فاقد یک رهبری سازمان‌یافته و متشکل بوده‌اند.

این درسی است که جنبش زنان نیز باید از آن بهره‌برد، وگرنه در حصار خود می‌پوسد. تظاهرات اخیر زنان در جلوی دانشگاه، با اینکه در نوع خود بسیار سازمان‌یافته و آگاهانه برگزار شد و هم چنین از جانب بسیاری از جنبش‌های موجود در جامعه مورد حمایت قرار گرفت، اما نشانگر همین دیوار نامرئی بود که مابین زنان روشن‌فکر و فمینیست و سایر زنان و توده مردم قرار دارد. البته جنبش زنان در ابتدای راه خود است و قطعاً امید فراوانی به آینده روشن این جنبش وجود دارد، اما اگر این جنبش از همان ابتدا دیوار مابین خود و توده مردم را نشکند و از آن عبور نکند، با تظاهرات‌های 2، 3 و 4 هزار نفری نمی‌تواند برای مثال، فریاد تحریم انتخابات را به گوش آن زنانی برساند که روز جمعه چادر خود را به سر کرده و همراه شناسنامه‌های خود به صندوق رأی شتافتند.

اگر زنان روستایی نفهمند که کتک خوردن حقشان نیست، اگر زنان کارگر ندانند که چگونه حقوقشان ضایع می‌شود، اگر زنان مذهبی حاضر به تحمل ازدواج‌های مکرر همسرانشان شوند و اگر زنان خانه‌دار ندانند که چرا صبح تا شب بی‌جیره و مواجب در چهارگوش خانه می‌دوند، هیچ فریادی، نه تحریم و نه برابری زن و مرد، نه آزادی و نه عدالت اجتماعی به گوششان نخواهد رسید.



## رژیم اسلامی مسئول جان و سلامتی زندانیان سیاسی است

آدمکشان دستگاه قضایی حکومت اسلامی با سیاست انکار اعتصاب غذای زندانیان سیاسی زندانهای اوین و گوهر دشت و رجایی شهر، با تبعید زندانیان سیاسی به زندانهای خطرناک و هم بند کردن زندانیان سیاسی با قاتلین و جنایتکاران و اشرار و معتادین . سیاست آزار و شکنجه زندانیان سیاسی را بشکل بسیار خطرناکی پیش می برد. علاوه بر آن با برنامه ریزی اعزام افراد شرور به سلولهای انفرادی و ایجاد دعوای و کشاکش ها قصد کشتن زندانیان سیاسی خصوصاً اکبر گنجی، ناصر زرافشان و برخی دیگر از زندانیان را دارد . افشای توطئه قتل اکبرگنجی توسط یک قاچاقچی مواد مخدر، در شرایطی که اکبر گنجی در اعتصاب غذا بسر می برد، نشان دیگری است از توطئه ها و طرحهای حساب شده دستگاه آدم کشی قضایی.

در عین حال وضعیت بسیار دردناک و خطرناکی که در رابطه با اعتصاب غذای زندانیان سیاسی خصوصاً آقای ناصر زرافشان، امید عباسقلی زاده و دیگر زندانیان سیاسی در اوین و گوهر دشت جریان دارد و احتمال مرگ تدریجی زندانیان سیاسی اعتصابی این هشدار را به همه مردم ایران ، نهادهای حقوق بشر و طرفداران حقوق انسانی می دهد که باید اقدامات خود را برای آزادی فوری و بی قید و شرط همه زندانیان سیاسی تشدید کنند . نامه های ارسالی به ناصر زرافشان و اکبر گنجی و دیگر زندانیان توسط خانواده های زندانیان سیاسی و قربانیان قتلهای زنجیره ای و گروهی از آزادیخواهان و برای پایان اعتصاب غذا ، همه و همه نشانگر بیم و هراسی است که خانواده ها از امکان صدمات جبران ناپذیر به سلامتی و جان زندانیان اعتصابی دارد .

سازمان کارگران انقلابی ایران - راه کارگر ضمن هشدار به سران حکومتی در سازمان دادن طرحهای جنایتکارانه علیه زندانیان سیاسی ، رژیم اسلامی را مسئول هرگونه صدمه به جان و سلامتی زندانیان سیاسی میداند . و از زندانیان سیاسی اعتصابی مصرانه تقاضا دارد که پیام خانواده های زندانیان سیاسی و قربانیان قتلهای سیاسی و آزادیخواهان ایران را برای پایان اعتصاب غذا بپذیرند . مردم ایران و جهان پیام شما را به جان و دل شنیده اند و بیش از هر چیز به سلامتی شما برای ادامه مبارزه برای آزادی و برابری نیاز دارند .

سازمان ما در عین حال همه مردم ایران ، نهادهای آزادیخواه و بشر دوست ایرانی و بین المللی را فرامی خواند که تمام تلاش خود را برای آزادی فوری و بی قید و شرط همه زندانیان سیاسی و عقیدتی در ایران فراهم کنند و نگذارند که جانیان حاکم بر ایران فرزندان آزادیخواه و حق طلب آنان را بیش از این بخاطر حفظ قدرت حکومتی قربانی کنند.

**زنده باد آزادی - زنده باد برابری 23 ژوئن**  
**کمیته مرکزی سازمان کارگران انقلابی ایران - راه کارگر**



## پایان اعتصاب غذا

همانگونه که در چهار پیام پیشین یادآور شدیم، با چهار دلیل و خواسته ی مشخص زیر از 20 خرداد ماه دست به اعتصاب غذا زدیم:

- 1- اعتراض به برگزاری انتخابات نمایشی، غیر آزاد و غیر دموکراتیک ریاست جمهوری و تحریم انتخابات
- 2- اعتراض به عدم رعایت حقوق بشر از سوی رژیم جمهوری اسلامی
- 3- آزادی قلم و بیان و عقیده
- 4- آزادی بی قید و شرط همه زندانیان سیاسی و عقیدتی

این اعتصاب غذا تا روز یکشنبه 29 خرداد ماه به مدت 10 روز ادامه یافت. اینک به دلیل درخواست شخصیت ها و گروههای آزادیخواه و طرفدار حقوق بشر، به صورت موقت به اعتصاب غذای خود پایان می دهیم.

اما درباره ی هدف اصلی این اعتصاب غذا یعنی اعتراض به برگزاری انتخابات غیر دموکراتیک و فرمایشی، کافی است به نظرات سه نفر از کاندیداهای مورد تایید حکومت: آقایان کروبی، معین و رفسنجانی توجه شود. این سه کاندیدا با صراحت اعلام کرده اند که نیروی نظامی سپاه و شبهه نظامی بسیج و ناظرین شورای نگهبان با یک سازماندهی مشخص در انتخابات دخالت کرده و آقای احمدی نژاد را به دور دوم کشانده اند.

مطابق دیدگاه این کاندیداها، انتخابات مخدوش و تقلبی بوده است. از نظر ما این انتخابات و نتایج آن فاقد ارزش حقوقی، سیاسی و دموکراتیک است. زیرا با دخالت شورای نگهبان بیش از 1000 کاندیدا رد صلاحیت شدند. همچنین به دلیل ساختار غیر دموکراتیک و رفتار استبدادی حکومتگران، امکان شرایط برابر و اعاده ی حقوق شهروندی وجود ندارد. به همین دلیل سپاه پاسداران با اداره و کنترل شورای نگهبان و صدا و سیما سعی کرده با برگزاری یک نمایش انتخاباتی و رقابت کاذب، بخشی از جوانان و نوجوانان را به پای صندوق های رای بکشانند. اما سازوکار انتخاباتی را به گونه ای تنظیم نماید که در نهایت کاندیدای "فاشیستی" از صندوق بیرون آید.

مخالفان جمهوری اسلامی تحت هیچ شرایطی نتیجه ی چنین انتخابات غیر دموکراتیکی را نخواهند پذیرفت. زندانیان سیاسی که به صورت دسته جمعی دست به اعتصاب غذا زده اند از پیش درباره ی دخالت ولی فقیه رژیم و نیروهای نظامی و شبهه نظامی در انتخابات آگاه بودند. به همین دلیل از مردم دعوت کردند که انتخابات را تحریم کنند. اما کسانی که اینک انتخابات را مخدوش می دانند همان هایی هستند که مردم را دعوت کردند تا تنور انتخابات را به نفع ولی فقیه و احمدی نژاد گرم کنند. در واقع از مردم خواستند که در یک انتخابات غیر دموکراتیک حضور یابند. برای مثال آقای معین در پایان انتخابات گفته است: در روزهای پایانی انتخابات به ناگاه اراده ای قاهر برای پیروزی یک کاندیدای خاص و حذف کاندیداهای دیگر به میدان آمد و باب سازماندهی برخی نهادهای نظامی و حمایت دستگاه نظارتی انتخابات را گشود تا حقوق مسلم نامزدهای دیگر را در انتخابات مورد هدف قرار دهد.

امروز هر کسی می تواند به روشنی اثر این دخالت های سازماندهی شده را در انتخابات ببیند.

همچنین آقای کروبی گفته است: بخشی از سپاه در انتخابات دخالت کرده است و من معترض این امر هستم و خواستار جوابگویی مراجع ذیربط هستم. این نمی شود که بسیج پول بیت المال را بگیرد و به نفع افراد وارد انتخابات شود. من عقیده دارم که دخالت عجیب و غریبی در انتخابات شده است.

اینک معلوم شده است که اعتصاب غذای ما به حق بوده و انتخاباتی که سپاه پاسداران سرنوشت آن را ورق می زند ارزش شرکت ندارد. زیرا حقوق واقعی ملت زیر پا گذاشته شده است. در جمهوری اسلامی دموکراسی و رای ملت به بازی گرفته می شود و حقوق بشر رعایت نمی شود. ما در هیچ شرایطی نمایش انتخاباتی و نتایج آن را نخواهیم پذیرفت.

**زندانان سیاسی زندان اوین - کمیته اعتصاب غذا**

دوشنبه، 20/06/2005

## دیدگاه

### آیا مردم از ترس مرگ به تب راضی میشوند؟!

#### رسول آرام

وقتی "توپخانه دشمن" به روی احمدی نژاد نماینده قشری ترین جناحهای رژیم نشانه رفته است!! وقتی قشری ترین جناحهای رژیم برای ابقای رژیم قرون وسطایی خود دست در دست هم داده و با تقلب، نامه پراکنی؛ افشای دستان کثیف یکدیگر، مردم را در مقابل دو چهره خبیث، یکی با پرونده ای آنچنان آلوده و سابقه ای جنایتکارانه و آن یکی متحجر؛ با سیاست و عملکردی فاشیستی تر قرار میدهند، آیا مردم به تب راضی خواهند شد؟

تقلب آشکار و دخالت رهبری در این برهه از انتخابات که ورشکستگی رژیم حتی برای کوتاه بین ترین رای دهنده هم روشن بود؛ نشان داد که آنها میتوانند یک رای را به صد رای تبلیل نمایند و هیچ بنی بشری نمیتواند آن را ثابت کند. اثبات آن نیاز به "قدرت الهی" دارد.

واقعیت این است که این بار رژیم با برنامه ریزی بزرگی وارد میدان کارزار علیه مردم شد. ابتدا حذف باصطلاح اصلاح طلبان با سیاست تکرر کاندیدهای اصلاح طلب و سپس حذف معین و تأیید مجدد او با قیچی کردن کوبالاش، و وارد کردن مهره اصلی خود رفسنجانی و در کنارش امثال احمدی نژادها. نتیجه روشن بود. با یک اشاره ابرو احمدی نژاد بیشتر از همه آنکسانی که اختلافاتی جزئی با رهبری داشتند رای میآورد.

حیله اول بدون واکنش انقلابی مردم و فقط با افشاگری کروی از فرزند خامنه ای فروکش میکنند. برنامه دوم موزیانه تر از پیش با تهدید و ارعاب مردم شروع میشود. از یکسو احمدی نژاد بعنوان جناح فناتیک، ضد زن، ضد زن تر از رفسنجانی؛ ضد حزب، ضد حزبی تر از رفسنجانی پا به میدان کارزار مصنوعی انتخابات در دور دوم میشود. او با بیرون مرزها با تلفن موبایل تماس دارد. یعنی میتواند گروههای تروریستی را به راحتی سازمان دهد. او میگوید "من حتی آدرس محل و شماره موبایل آنها را می دانم". تا بدینوسیله اعمال قدرت خود را در همه عرصه ها گوسزد کند.

احمدی. ضدیت خود با تشکل و احزاب را چنین اعلام میدارد: "مردم انقلاب را می خواهند، مطلقاً حزبی و جناحی نیستند."

احمدی نژاد، مجلس هفتم که نمایندگان مردم نیستند و همه با تقلب و حیله وارد همین مجلس آخوندی شده اند را "موجب امیدواری فراوان ملت" دانست و گفت: "بسیاری از مردم با وضو و نیت الهی پای صندوق های رای حاضر شدند و به نمایندگان مجلس هفتم رای دادند."

او با خط و نشان کشیدنیهای بسیار و اینکه "نمی دانم وزارت اطلاعات و کشور و نیروی انتظامی ما چه می کنند؟" نشان داد اگر مردم به وی رای دهند؛ با ریاست جمهوری او همه چیز عوض خواهد شد. درباره آزادی های اجتماعی او پاسخ خیر نگار آمریکایی را هم داده و گفته است "پاسخ او برای خبرنگار خیلی سنگین بود". یعنی ما از حمله آمریکا و تحریم نظامی هم ترسی نداریم. وی برای اینکه آب پاک را بر روی دست همین احزاب فرمایشی بریزد

صراحتاً در مورد سهم خواهی احزاب گفت "من این ادبیات را قبول ندارم."

در زمینه افشاگری هاعلیه خودش اعلام کرد "به یکباره گفتند "فلائی آدمکش و تروریست است". با این فضا امنیت برای کسی باقی نمی ماند. اگر خیال کرده اند من با این حرفها از صحنه بیرون می روم، حتما اشتباه کرده اند. من این باندها را می شناسم و آدرس و شماره تلفن آنها را هم پیدا کرده ام."

وقاحت و بیشرمی او و نمایندگانش در خلیفه سرای اسلامی تا بدانجا پیش رفت که به مسخره گرفتن زنان پرداخته و نشان داد که از نظر آنان زن فقط بدرد رختخواب میخورد!!!!

او درباره حضور زنان در کابینه گفت: "زنان تاج سر همه ما هستند". این جمله او، خنده اکثر مردان حاضر در جلسه را در پی داشت.

و ادامه داد: "با این حرفهای مصنوعی بشدت مخالفم. این را توهین به زنان می دانم که مثلاً سه زن به کابینه بیایند". در این هنگام یکی از نمایندگان گفت: تا چهار تا جا دارد. متعاقب آن، تمامی جانیان خندیدند.....

بی پروایی چنین کاندیدای ریاست جمهوری در ارایه برنامه های ارتجاعی خود در حالی است که میببند در خوشبینانه ترین فرض و با عنایت به همین رای گیری که سرآپا شیدادی و حقه بازی است از 29 میلیون رای چیزی حدود 6 میلیون را به او تعلق دارد. وی قاعدتا میباید بیشتر به شعارهای عوامفریبانه اتکا نماید تا نیروی بیشتری را برای خود بسیج نماید. تبلیغات به شیوه ای که او در پیش گرفته و واقعیت های جامعه و انزجار مردم از اینگونه سیاست ها نشان میدهد کاسه ای زیر نیمکاسه قرار دارد.

وقتی کمی به قضایا دقت کنیم متوجه خواهیم شد که انتخاب او حتی با رای ساخنگی هم بزرگترین دردمس رژیم اسلامی خواهد شد. و بعید نیست که خیزش توده ای را در پی داشته باشد. از سوی دیگر ارگانهای بین المللی و حتی ارتجاعی هم در مقابل او کوتاه نخواهند آمد.

از سوی دیگر خامنه ای که رهبری همه این ریاکاریها را بعهده دارد همواره تأکید بر حضور گسترده مردم در انتخابات کرده تا از این طریق برای خود "حقانیت" را خریده باشد.

این "حقانیت" با انتخاب احمدی نژاد بدست نخواهد آمد. از اینروست که همه ارگانهای سرکوب و باندهای رژیم خود را هماهنگ کرده اند گذشته از اختلافات فاحشی که بین جناحهای درونی رژیم وجود دارد؛ با رای به رفسنجانی "حقانیت" ادامه حکومت را برای مدت چهار سال دیگر تضمین نمایند.

از اینروست که همسر رجایی هرگونه وابستگی احمدی نژاد را با خانواده خود تکذیب میکند؛ هادی خامنه ای، معین، اشخاص و گر وهای مختلف باصطلاح "اصلاح صلب" حمایت خود را از رفسنجانی اعلام کرده اند و فردا هم انتظار میرود که نیروهای راست مثل حزب توده و همپالگهایش از رفسنجانی حمایت کرده، سعی دارند این نمایش مضحک و تهوع آور را مهیب کنند. اما مردم میتوانند بساط این خیمه شب بازی را بهم بریزند. بیایید دست در دست هم این انتخابات فرمایشی را تحریم کنیم. با انتخاب هاشمی یا احمدی نژاد هیچ گونه مشکلی از مشکلات عدیده مردم حل نخواهد شد. بلکه رژیم اگر از آرای زیادی برخوردار باشد سعی خواهد نمود خویشتن را دارای مشروعیت مردمی جا بزند و از ابعاد اتروای بین المللی خود بکاهد.

## دیدگاه

### پایان بناپارتیسم

احمد زاهدی لنگرودی

کشور را از جنبه داخلی و نیز بین المللی به پرتگاه های خطرناک بکشاند، به آقای هاشمی رفسنجانی رای می دهیم. این رای که به رغم تفاوت دیدگاه هایمان نسبت به نظرات و عملکرد آقای هاشمی به ایشان داده می شود رای به شخص نیست بلکه رای از سر دلسوزی برای کشور و حفظ آن از آینده ای تاریک است. و جالب این که در هیچ بیانیه از هیچ فرد و یا جناحی به این صراحت چنین گفته نشده است... در حالی که رای دهندگان شش میلیونی به احمدی نژاد هیچ کدام چنین نمی پندارند و تنها با اعتقاد و از سر قبول و پذیرش دیدگاه تمامیت خونه و اصولگرایی وی رای خود را به نفع احمدی نژاد در صندوق می ریزند. مسئولیت تمام فجایع در بیش از دو دهه گذشته در ایران، از ادامه جنگ گرفته تا ترورهای بیرون مرز و کشتار زندانها سیاسی و ... بخشی، مستقیماً بر عهده هاشمی می باشد. و یا اینکه به یادارنده نیمه ارتش لمپن پرولتاریایی که در سال های گذشته به نام انصار حزب الله و در قامت گروه های فشار همواره، کارکردی تخریبی و ارعاب آمیز داشتن، هاشمی رفسنجانی بود. با تمام این ها نه تنها امروز رای دادن به وی تنها گزینه موجود نیست، بلکه حذف هر دو شق مافیایی باید در دستور کار گروه های پیشرو قرار داشته باشد. انتخابات 27 خرداد نشان داده که راه اصلاحات جوابگوی خواست اکثریت خاموش برای دستیابی به دموکراسی نیست. آن چه به چشم می توان دید، پایان بناپارتیسم پدر خوانده و آغاز عملکردهای فاشیستی اسلامی آبادگران است. با اینکه احمدی نژاد سوار بر موج توده های فقیر و فرصت طلب ها پیش می تازد، اما در انتخاباتی که روز شنبه نتیجه اش را می شنویم، پیروزی از آن طبقه ی به ظاهر پشتیبان او نخواهد بود. تضاد حاصل میان توده ها نقش اساسی در روند نتایج این انتخابات بسته و فرمایشی نخواهد داشت. تنها تضاد در بالا تشدید می شود و حتی ممکن است روند خونباری به خود بگیرد. روندی که در نهایت موجب فتح قله های قدرت توسط ملت خواهد شد. و یا اگر زودتر تدبیری برای آن اندیشه نشود، همگان را به کام نیستی خواهد کشانید.

آنچه در ایران، به هنگام انتخابات 27 خرداد روی داد اتفاق غریبی بود که به هر حال می بایست روزی روی می داد. از آن رو که با تمام فراز و فرودهای دوده گذشته، در بطن نظام توتالیتر جمهوری اسلامی طبقات و آن هم طبقه بورژوازی در حال شکل گیری بود و هست. نماینده مشخص این طبقه، تنها باند درون رژیم در سال های گذشته است که امکان لابی مستقیم با مافیای سرمایه داری جهانی و فرستادگان کاخ سفید را داشته و با در دست گرفتن دوباره قدرت این امکان برایش بیش از پیش مهیا می شود. خاندان هاشمی رفسنجانی، با در دست داشتن هژمونی بورژوازی نو خواسته در ایران امروز خود را در برابر یک نبرد دشوار قرار داده است. در سوی دیگر نبرد، که با کشیده شدن انتخابات به دور دوم و بالا آمدن رفسنجانی و احمدی نژاد، اوج گرفته است، جناح پنهان و مافیایی قدرت قرار گرفته که با دستمایه قرار دادن مذهب، به عنوان ایدئولوژی سیاسی، به دنبال کسب قدرت اقتصادی و بهره برداری از رانت های موجود است. این جناح که با در پیش گرفتن روندی پوپولیستی، امروزه با جذب حمایت اقشار فرودست اجتماع و همچنین خورده بورژوازی گسسته و نامشخص امروز ایران، که یک سر در بازار تهران و بازارهای بزرگ شهرستان ها و میادین فروش کالا دارد و سر دیگر در حجره های انجمن حجتیه و طلبه های مرفه آن، و بازوهایی چون سپاه پاسداران و شورای نگهبان را در اختیار گرفته است. می کوشد با فتح قوه مجریه به آرزوی دوده ای خویش در به دست گرفتن تمام حاکمیت جامعه عمل بپوشاند. ناکارآمدی دستگاه اداری، ناشی از فساد اقتصادی مدیران کل، تا سطح معاونین وزیر در دولت های گذشته هاشمی و خاتمی که غالباً مدیران کارگزارانی نامیده می شوند، مهمترین نقطه ضعف کارگزاران و هاشمی بوده و هست. با اینکه هاشمی رفسنجانی این روزها از حمایت گسترده ای برخوردار گشته، اما در لایه های زیرین اجتماع، اجماعی ناپیدا و عظیم، توازن را به نفع احمدی نژاد متمایل می کند.

آنچه پیش آمده این که با وجود حمایت کارفرمایان و انجمن های صنفی و بنگاه های اقتصادی کلان از هاشمی، همین طور پشتیبانی روشنفکران و فعالان سیاسی دیگر گرایش ها از وی، از آنجا که هیچکدام به او به عنوان اصلح و نماینده راستین و آورنده آزادی نمی نگرند، خود به خود هاشمی از پشتوانه چندان قوی برخوردار نیست. به عنوان نمونه به این چند خط از بیانیه اساتید دانشگاه صنعتی شریف می شود اشاره کرد که موضع طیف عظیمی از مدافعان امروزی هاشمی را به خوبی مشخص می کند: ...امضاکنندگان این بیانیه، ضمن هشدار نسبت به خطری که کشور عزیز ایران را تهدید می کند اعلام می کنیم که برای جلوگیری از سیطره نام و تمام یک دیدگاه بسته و در عین حال ابتر که می تواند



www.ijaraghe.info



## گرامی باد چهار تیر

### سالروز تولد " راه کارگر "

در روز 4 تیر 1358 ، چند ده نفر از زندانیان سیاسی چپ دوره ستم شاهی، که با انقلاب مردم ایران از زندانهای رژیم پهلوی رها شده بودند ، گرد هم آمدند تا بر مبنای اشتراکات فکری و سیاسی خود ( که عمدتاً از 54 به بعد شکل گرفته بود ) پایه های یک جریان نوین کمونیستی را پی بریزند. بخش اعظم این بنیانگذاران ، در دهه چهل و پنجاه، مشغول مبارزه سیاسی ، صنفی، فرهنگی و بعضاً چریکی با رژیم استبدادی و وابسته به امپریالیسم محمد رضا پهلوی بودند .

" گروه فلسطین " ، سازمان چریکهای فدائی خلق ، سازمان مجاهدین خلق و گروه " ستاره سرخ " جریاناتی بودند که پایه گذاران " راه کارگر" به آنها تعلق داشتند . این کادرها در درون زندان، حول مرزبندی با حزب توده ، استقلال از بلوکهای " سوسیالیسم واقعاً موجود " ، مرزبندی با مثنوی چریکی جدا از مردم و تحلیل مناسبات اجتماعی - اقتصادی ایران به مثابه یک فرماسیون سرمایه داری ( که عمیقاً به امپریالیسم جهانی به سرکرده گی آمریکا وابسته بود) بتدریج بهم نزدیک شده و حول این اشتراکات، در درون زندان به بحث با نخله های فکری دیگر میپرداختند . آنها پس از رهایی از چنگ ساواک جهنمی بدست پرتوان زحمتکشان ایران، بلافاصله در تحلیل از انقلاب ایران و رژیم نو پای جمهوری اسلامی نیز به توافق رسیده و تقریباً جزو معدود جریانات سیاسی بودند که با اعلام شکست انقلاب بهممن، رژیم اسلامی را یک رژیم ارتجاعی و ضد مردمی ارزیابی نمودند.

این تحلیل دقیق- که در آن زمان نوعی شنا خلاف جریان آب بود - در شرایطی ارائه می شد که بخش اعظم نیروهای سیاسی کشور، در توهم نسبت به ماهیت رژیم نوپا بسر برده و شماری از آنها مشغول ائتلاف و همکاری با کاست روحانیت حاکم بودند . بنیانگذاران " راه کارگر" پس از اعلام رسمی تأسیس سازمان در 4 تیر 58، شروع به انتشار سلسله مباحثاتی بصورت کتاب و جزوه نمودند. " شرایط عینی انقلاب" ، " درباره تئوری پیشاهنگ " و " فاشیسم ، کابوس یا واقعیت؟! " ( در پنج جلد) از جمله این آثار بودند که به سرعت ، موجبات رشد نفوذ فکری راه کارگر در میان مبارزین چپ را فراهم نمود . از آذر 58 نیز هفته نامه راه کارگر شروع به انتشار نمود که بنوبه خود سهم به سزایی در افشای رژیم نوپا و جریانات راست مدافع آن داشت . راه کارگر یکسال پس از تأسیس، بدل به نیروئی با چند هزار عضو، هوادار و دوستدار شد که در سراسر ایران، مشغول پاشیدن بذر آگاهی، آزدیخواهی و برابری طلبی بودند . اما متأسفانه برقراری اختناق هولناک پس از سی خرداد 60 ، این پروسه رشد را متوقف نمود و ضربات هولناکی بر پیکره سازمان نوپای ما فرود آورد . در جریان کشتار زندانیان سیاسی در فاصله سالهای 60 تا 67، راه کارگر صدها تن از بنیانگذاران ، اعضا و هواداران خود را از دست داد که در میان آنها حدود پنجاه کادر، زندانی سیاسی زمان شاه بودند ک. از میان جانباختگان ، ده نفر در کمیته مرکزی سازمان عضویت داشتند . از جمله دیر اول کمیته مرکزی سازمان در جریان این سلاخی ها جان باخت . اما به رغم این ضربات وحشتناک و توقف موقت انتشار نشریه راه کارگر ، سازمان ما توانست ابتدا در طول سال 62

حدود 12 نشریه منطقه ای و سپس از فروردین 63 ماهنامه سراسری خود را منتشر نماید که با انتشار یک فصلنامه تئوریک بصورت کتاب توأم بود . باآغاز فعالیت رادیوی سازمان در پائیز 65 راه کارگر توانست فصل جدیدی از فعالیت های خود را آغاز کند.

سازمان ما در طول این 26 سال، هیچگاه از بازنگری در اندیشه های خود غافل نبود. ما در سال 61 با نقد گرایشات پوپولیستی خود، همه توان خویش را صرف سمتگیری بسوی کارگران و زحمتکشان و استقرار در محیط زیست و کار آنها نمودیم . در همین راستا در سال 62 نام " سازمان کارگران انقلابی ایران " را برای خود برگزیدیم . پذیرش شعار "آزادی بی قید و شرط اندیشه ، بیان و تشکل" و نیز " لغو کامل هر نوع شکنجه و اعدام " تحول دیگری بود که در اواسط دهه 60 به آن نائل آمدیم .

متأسفانه این تحول، سبب نقد به موقع بوروکراسی و فقدان دمکراسی درون تشکیلاتی، نشد ، لذا این کمبود فاحش، سبب بروز انشعاب در تشکیلات خارج از کشور سازمان ما در سال 67 شد که طی آن دهها تن از کادرها و اعضای سازمان، از آن جدا شدند. این انشعاب وا خراجها، علیرغم دردناک بودن آن، سبب بروز تحولات دمکراتیک مثبتی در سازمان ما با هدف نقد سنتهای بوروکراتیک و استالینی شد. برگزاری اولین کنگره سراسری سازمان در 1370 و انتخابی شدن کمیته مرکزی، که در سالهای بعد با حق ایجاد فرانسیون نظری و نیز تبعیض مثبت به نفع زنان، تکمیل شد، از جمله تحولات مثبتی بودند که سبب رشد کیفی راه کارگر گردید. ما همچنین از سال 70 به نقد خود بر کشورهای به اصطلاح سوسیالیستی ، عمق بیشتری داده و اعلام کردیم که تجربه بکار گرفته شده در این کشورها، ربطی به اندیشه های مارکسیستی که سوسیالیسم را از دمکراسی و آزادیهای بی قید و شرط ، جدائی ناگذیر می داند، ندارد . بدون شک این تحولات مثبت ، باید باز هم ادامه پیدا کند تا قادر گردد در کنار دیگر مبارزین سوسیالیست و کارگران پیشرو در جهان ، بار دیگر در برابر بربریت سرمایه ( جهنم فقر و نابرابری و جنگ و کشتار) موجبات عروج مجدد انقلابات سوسیالیستی و رهایی بخش را فراهم کند .

ما در گذشته، اشتباهات و کمبودهای بسیاری داشتیم ودر آینده هم ممکن است ، از آنها بری نباشیم. اما در همه حال، به خون صدها جانباخته راه کارگری و میلیونها مبارز چپ و آزادیخواه در جهان سوگند یاد می کنیم که یک لحظه از کمک به " خود رهایی" کارگران و زحمتکشان ایران و جهان غافل نباشیم و تا آخرین نفر و تا آخرین نفس، شانه به شانه آنها برای آرمانهای نیکوی بشری : آزادی و برابری، مبارزه کنیم . با امید به استواری همه ما در این راه سترگ !

**خجسته باد 4 تیر سالروز تأسیس راه کارگر**  
**زنده باد آزادی ، زنده باد سوسیالیسم**

**کمیته مرکزی سازمان کارگران انقلابی ایران ( راه کارگر)**

